



علل چرخش تمدنی در قرآن کریم از منظر امام خمینی (ره)

محمد اسماعیل نباتیان، حبیب حیدرزاده اصفهانی^۲

چکیده:

تمدن نوعی از جامعه‌داری بر پایه جهان‌بینی و نگرشی خاص است. افراد جامعه به عنوان اصلی‌ترین اعضای یک تمدن با قدرت اختیار خود می‌توانند به مقابله با تمدن پیشینی پرداخته و تمدنی نوین را پایه‌گذاری نمایند. مقابله با تمدن پیشینی به علل متفاوتی صورت می‌پذیرد که از آنها به علل افول و انحطاط تمدن‌ها نام برده می‌شود؛ و از طرفی نگرش‌هایی وجود دارند که علل ظهور تمدن‌ها در پس افول و فروپاشی تمدن‌های دیگر را سامان می‌دهند. قرآن کریم در آیات متعدد، ضمن بیان قصص تمدن‌های مختلف و سبک زندگی مردمان در این تمدن‌ها، به تبیین انحطاط و ظهور تمدن‌ها و علل و سازکار فراز و فرود آنها می‌پردازد. در واقع این آیات مبین سنت‌های الهی در نحوه افول و فراز جوامع و چرخش تمدن‌هاست. امام خمینی به عنوان یک فقیه مفسر، در نگاه به قرآن کریم، به تأمل در تمدن‌ها و چرخش آنها در طول تاریخ پرداخته است. با توجه به رویکرد قرآنی امام خمینی، از منظر ایشان، علل چرخش تمدنی چیست؟ امام خمینی (ره) با اتکال بر سنت‌های الهی در قرآن، اهم اسباب چرخش تمدن‌ها در ادوار مختلف تاریخ را عبارت می‌داند از: ظلم - عدالت، تبعیض - مساوات، ناکارآمدی - توانمندی، جهل و غفلت - بیداری و آگاهی جامعه، افراط - اعتدال، وابستگی - استقلال، ناامنی - امنیت، شرک و کفر - توحید، و تفرقه - وحدت.

واژگان اصلی: تمدن، چرخش تمدنی، قرآن کریم، امام خمینی (ره).

۱. عضو هیأت علمی دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) me.nabatian@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

تمدن نوعی از جامعه‌داری براساس نظم اجتماعی است که در نهایت به پیشرفت مادی و معنوی افراد جامعه منتهی می‌شود. (بیرو، ۱۳۸۰: ۴۷) در طول تاریخ، تمدن‌های متعددی ظهور کردند و فروپاشیدند و این فراز و فرود تمدن‌ها همواره سلسله‌وار ادامه داشته است. از این توالی و جایگزینی تمدن‌ها که به علل متفاوتی صورت پذیرفته، به توالی و چرخش تمدنی به معنای انحطاط تمدن پیشین و تکوین تمدن جدید تعبیر شده است. (واعظی، ۱۳۹۸: ۶۸-۶۹) اصطلاح چرخش تمدنی اجمالاً بدین معناست که در هر دوره‌ای از تاریخ، تمدن‌های قدرتمندی وجود داشته‌اند که با هم تقابل و رقابت شدیدی داشته‌اند، به طوری که یکی از این تمدن‌های قدرتمند بر دیگری غلبه پیدا کرده و دیگری به علل مختلفی دچار افول می‌شد. به تعبیر قرآن کریم، هر جامعه و تمدنی آغاز و پایانی دارد که «كُلُّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛ (اعراف: ۳۴) برای هر امت و قومی پایانی است پس آنگاه که پایان کارشان فرا رسد لحظه‌ای عقب‌تر یا جلوتر نمی‌تند» البته این چرخش و ظهور و افول به اراده خود اقوام و تمدن‌ها انجام می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». (رعد: ۱۱) از مصادیق بارز آن می‌توان به طلوع و تسلط تمدن اسلامی بر تمدن‌های دیگر در قرون سوم هجری به بعد، و غلبه تمدن پورژوازی غرب بر جهان در دوره معاصر اشاره نمود.

یکی از مسائل امروز در حیات بشر، تقابل تمدنی میان تمدن‌های بزرگ در حال ظهور با تمدن بورژوازی غرب است که متفکران غربی نیز بر آن اشاره داشته و به تحلیل عوامل تقابل و ظهور و افول تمدن‌ها در دوره معاصر پرداخته‌اند. (هانتینگتون، ۱۳۷۸) برخی از اندیشمندان معتقدند یکی از تمدن‌های مهم که ظرفیت ظهور در تقابل با تمدن غربی و امکان هژمونی دارد، تمدن اسلامی است. (همان) بی‌شک پیروزی انقلاب اسلامی و خیزش دینی در جهان اسلام، نقطه عطفی در ظهور تمدن اسلامی و صعود آن می‌باشد.

تدبیر در آیات قرآن کریم مبین وجود سنت‌های تاریخی در کلام الهی، از جمله بیان سنت‌های الهی درباره سرگذشت تمدن‌های مختلف و نیک فرجامی یا فروپاشی آنها می‌باشد. این رویکرد قرآنی را می‌توان در اندیشه، سیره و آثار امام خمینی به عنوان فقیه مفسر، به روشنی مشاهده نمود. اساساً امام خمینی نگرشی تمدنی به تحولات جامعه داشت.

با عنایت به نگرش فوق، این مسئله به بررسی گذاشته می‌شود که چرخش تمدنی، چرا و بر اثر چه علل و زمینه‌هایی رخ می‌دهد؟ بررسی و تحلیل مسئله، از آن رو حائز اهمیت است که امام خمینی تنها فقیه و مفسری است که موفق به ایجاد یک حرکت فکری-اجتماعی و تأسیس یک نظام سیاسی با

ابتنای بر رویکرد تمدنی اسلامی شدند.

مفهوم تمدن

تمدن مصدر ثلاثی مزید از باب تفعّل است که از اصل عربی «مدینه» گرفته شده و به معنای اقامت در شهر و خو گرفتن به اخلاق مردم آن به کار رفته است. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۵) معادل لاتین واژه تمدن، civilization است. civilization از واژه لاتین Civitas معادل کلمه poleis در یونان قدیم می‌باشد؛ (یوکیچی، ۱۳۷۹: ۱۲۰؛ پهلوان، ۱۳۸۸: ۳۷۶) بنابراین یونانیان باستان با استفاده از کلمه تمدن (civilization) نشان می‌دادند که شهر را مجموعه‌ای از نهادها و روابط اجتماعی می‌دانستند که سازنده شکلی برتر از زندگی است. (معین، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۱۳۹؛ عمید، ۱۳۶۳: ۴۲۰) از این رو، اصلی‌ترین معنای تمدن، شهرنشین شدن و اقامت در شهر است و بر همین اساس، این کلمه معادل واژه شهرآیینی و به معنای حسن معاشرت است. (جان احمدی، ۱۳۹۶: ۲۴) همچنین تمدن به مفهوم خو گرفتن با اخلاق و آداب شهریان نیز آمده است. (معین، ۱۳۶۰، ج ۲: ۵۹) ابن‌خلدون نیز تمدن را «حالت اجتماعی انسان» می‌داند؛ یعنی مجموعه‌ای از عوامل مادی و اخلاقی که به فرد امکان و فرصت رشد از دوران کودکی تا پیری می‌دهد. (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۱-۴۳ و ۱۸۳؛ ایولاکوست، ۱۳۶۳: ۱۸۳) در واقع تمدن در برابر مفهوم «بربریت» به کار رفته و از ویژگی‌های جامعه متمدن می‌توان به شهری و با سواد بودن اشاره کرد؛ از این جهت متمدن بودن مطلوب و نامتمدن بودن ناخوشایند است. (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۵۹) از این رو می‌توان گفت که تمدن عبارت است از برقراری نظم اجتماعی و جامعه‌پذیری جهت همکاری و تعاون میان انسان‌ها که زمینه را برای مقبولیت یک فرهنگ فراهم می‌سازد. به تعبیر دیگر، تمدن، زندگی جمعی همراه با پذیرش نظم اجتماعی است. (دورانت، ۱۳۳۷، ۱۲۵) نکته مشترک در تعاریف متعدد و مختلف از تمدن، وجود سازمان و نظم اجتماعی و پیشرفت مادی و معنوی انسان است.

تکامل تاریخ و ارتباط آن با چرخش تمدنی

تاریخ و جوامع انسانی در روندی کلی، سمت و سوی تکاملی دارد. اندیشمندان در توجیه تکامل تاریخ، دو شیوه را مطرح کرده‌اند: شیوه دیالکتیکی (ابزاری) و شیوه انسانی (فطری). دیالکتیک طبیعت بدین معناست که طبیعت در حرکت و تکاپوی دائم است و ثبات و توقف در آن وجود ندارد؛ این

حرکت که از تضاد عناصر مختلف ناشی می‌شود، در واقع به دلیل متأثر بودن اجزای طبیعت از یکدیگر و از طرفی وجود عوامل اثباتی و نیز نفی‌کننده در طبیعت است؛ بدین معنا که عوامل اثباتی همواره در حال نگهداری شیء در شرایط ثبات خود هستند و عوامل نفی‌کننده در تلاش است که آن را به نفی خودش تبدیل کند. این جدال درونی همواره رو به تزاید است و شدت می‌یابد؛ تا به اوج خود یعنی آخرین حد اختلاف می‌رسد. در این نقطه است که تغییرات کمی در یک حالت انقلابی و جهش‌وار تبدیل به تغییر کیفی می‌شود و شیء یکسره به ضد خود تبدیل می‌گردد. پس از تبدیل شیء (طبیعت و تاریخ) به ضد خود، بار دیگر همان جریان صورت می‌گیرد؛ یعنی این مرحله، پس از طی یکسری کشمکش‌ها به نفی خود که در واقع نفی نفی مرحله قبل است و به نحوی مساوی با اثبات آن است، تبدیل می‌گردد؛ اما این مرحله به معنای رجعت به مرحله اول نیست، بلکه ترکیب میان حالت اول و دوم است. از مرحله اول با عنوان «تر»، مرحله دوم «آنتی‌تر» و مرحله سوم «ستتر» تعبیر می‌شود. طبق این نظریه طبیعت هدفدار نیست و کمال خود را جستجو نمی‌کند؛ اما با طی مراحل که بیان شد، قهراً تکاملی در طبیعت رخ می‌دهد که نگاهی ماتریالیستی به طبیعت و تاریخ را در پی دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۰)

در مقابل نظریه دیالکتیکی به فرآیندهای تاریخی، نگاهی متافیزیکی وجود دارد که تاریخ را دارای ماهیتی معنوی و انسانی می‌داند نه مادی و طبقاتی؛ بدین معنا که در مجموع حرکت تاریخ یک حرکت تکاملی است، ولی برخلاف نظریه ابزاری، سیر تکاملی تاریخ جبری نیست؛ یعنی چنین نیست که هر مرحله تاریخی لزوماً نسبت به مرحله قبل از خود کامل‌تر بوده باشد. به دلیل اینکه عامل اصلی این حرکت انسان - که موجودی انتخابگر است - می‌باشد، از این رو تاریخ در حرکت خود نوسانات دارد. گاهی به عقب برمی‌گردد، گاهی تند می‌شود و گاهی راکد و بی حرکت باقی می‌ماند. بنابراین یک تاریخ با محوریت انسانی، همچنان که تعالی می‌یابد انحطاط نیز پیدا می‌کند و تاریخ تمدن بشری جز یک سلسله تعالی‌ها و سپس انحطاط‌ها نیست، اما در مجموع یک خط سیر تکاملی را طی می‌کند. این نوع نگاه به سیر تاریخی در واقع بر مبنای جهت‌گیری انسان‌ها استوار است؛ در یک طرف این نبرد، محوریت با پایگاه عقیدتی، انگیزه انسانی، ماهیت آرمانی، جهت‌گیری به سوی صلاح عموم، هماهنگی با نظام تکاملی خلقت و پاسخگویی به فطرت است و در طرفی دیگر، محور و اساس با انگیزه‌های حیوانی و شهوانی، جهت‌گیری فردی و شخصی و موقت است. تلقی قرآن از این نوع حرکت همان نبرد میان اهل حق و اهل باطل است که انسان به عنوان نیروی اصلی این حرکت با ایدئولوژی

آرمانگرایی خود، تفکر منحط را کنار زده و تاریخ را به پیش می‌برد و این نبرد تکامل‌بخش عاری از ماهیت طبقاتی و مادی‌گرایی است. از آنجا که انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود یعنی به مرحله انسان ایده‌آل و جامعه ایده‌آل نزدیک‌تر می‌شود تا آنجا که در نهایت امر حکومت عدل الهی مستقر خواهد شد و از حکومت‌های خودگرایانه اثری نخواهد بود. (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۴-۵۸)

با توجه به مختار بودن انسان در اندیشه اسلامی، نظریه دیالکتیکی بودن تکامل تاریخ که منتج به جبرگرایی تاریخی است با نگرش اسلامی در تضاد است. جبرگرایی تاریخ حاکی از نقش‌آفرینی ساختارهای جامعه و عدم اثرگذاری اراده انسان در حرکت تاریخ است؛ در حالی که در نگرش اسلامی، اختیار و افعال انسان موجب تحول در جامعه و تمدن‌ها و در نهایت، چرخش تمدنی است.

ارتباط تکامل انسانی تاریخ و سنت‌های الهی در ظهور و افول تمدن‌ها

یکی از بحث‌های قرآن در خصوص تمدن‌های مختلف، وجود سنت‌های الهی در ظهور و افول تمدن‌ها است. براین اساس، اگر تمدن‌ها، برخی سنت‌ها را رعایت کنند، آن تمدن‌ها رو به اصلاح و نیک‌فرجامی حرکت می‌کنند و اگر آن سنت‌ها را ترک کنند، دچار فساد و زوال خواهند شد.

مراد از سنت‌های الهی، انتساب مستقیم و بی‌واسطهٔ افعال به خداوند نیست؛ بلکه ممکن است اسباب و وسایل بسیاری، اعم از طبیعی، عادی و انسانی در کار باشد، اما خداوند به جهت تقویت گرایش توحیدی، این کنش‌ها و انفعالات طبیعی را نیز به خود نسبت دهد. به همین ترتیب، پدیده‌های انسانی، اعم از فردی و اجتماعی، مانند درهم شکستن یک قوم به دست قوم دیگر را نیز به خود منسوب می‌کند. (مصباح، ۱۳۹۱: ۲۶) سنت‌هایی مانند طغیان یا عدم طغیان در برابر حق (فجر: ۱۴-۱۱)، تبعیت یا عدم تبعیت از ظلم و ظالمان (هود: ۹۷)، و کذب و دروغ (آل‌عمران: ۱۳۷) از اسباب افول و اضمحلال تمدن‌ها است. تمدن‌های عاد، ثمود و فرعون بر اثر طغیان در جوامع خود و نیز گسترش فساد دچار عذاب الهی شدند که مقصود از عذاب، فروپاشی و زوال آنها بر اثر طغیان خود به صورت وضعی می‌باشد؛ چراکه عذاب خداوند از طریق سنت‌های موضوعه در طبیعت و نیز به دست ابناء بشر نیز صورت می‌گیرد. (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۱۲: ۲۱۵) در مقابل، تمدن‌های بشری در نهایت به دست انسان‌های متقی خواهد رسید (اعراف: ۱۲۸) و برحسب اراده الهی، مالکیت زمین از آن بندگان صالح خواهد بود. (انبیاء: ۱۰۵)

زمینه‌ها و علل چرخش تمدنی و توالی تمدن‌ها در قرآن از منظر امام خمینی

امام خمینی (ره) به عنوان یک فقیه مفسر انقلابی فکری، اجتماعی و سیاسی را خلق نمود که افق آن، احیای تمدن اسلامی بر اساس تعالیم قرآنی است. ایشان با توجه به آیات قرآنی، تبیین زمینه‌ها و علل چرخش تمدنی پرداختند که اهم این علل از منظر ایشان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. عدالت در برابر ظلم

در قرآن، عدالت از بنیان‌های جامعه انسانی، و ظلم از عوامل فروپاشی جامعه است. (شوری: ۱۵؛ نمل: ۵۲؛ انبیا: ۱۱؛ کهف: ۱۶؛ هود: ۱۰۲) در واقع، اساس آفرینش در همه ابعاد حیات آفریدگان بر محور عدالت قوام یافته است. بر این اساس، اگر در یک تمدن بی‌عدالتی گسترش یابد، افراد جامعه ناخودآگاه به مقابله با تمدن مستقر پرداخته و به سمت تمدن مبتنی بر قسط و عدل سوق پیدا می‌کنند؛ چرا که بی‌عدالتی از مصادیق اساسی ظلم می‌باشد، به طوری که می‌توان انحطاط تمدن‌های ظالم را از آثار وضعی ظلم تلقی کرد. بنابراین علاوه بر نقش افراد جوامع در مقابله با تمدن ظالم و کشاندن آن به انحطاط، خود ظلم نیز به صورت وضعی تمدن را به سمت اضمحلال می‌کشانند. در این شرایط، عدالت با رویش زمینه‌های تمدن بدیع، جامعه را در چرخشی، از تمدن ظالمانه به سوی تمدن عادلانه سوق می‌دهد. این استبدال (مانند: ۵۴) و جایگزینی به صورت سیر طبیعی و بر اثر فطرت ظلم‌ستیز افراد جامعه انسانی رخ می‌دهد. قرآن کریم در آیات متعدد، انسان‌ها را به قسط و عدل دعوت می‌کند و هدف از بعثت انبیا را مقدمه اقامه عدالت می‌داند: «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط (حدید: ۲۵)؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند».

در واقع، انبیا با ادله روشن، کتاب آسمانی و معیار حق، مردم را در طریق عدالت قرار می‌دهند، به گونه‌ای که مردم چنان ساخته می‌شوند که خود مجری عدالت شده و مسیر عدل را با پای خویش طی می‌نمایند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۳۷۲) از این رو، هدف از ارسال انبیا، راهنمایی مردم به برپایی عدل جهت ایجاد تمدن عدل توحیدی است. «وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» (شوری: ۱۵) از طرف دیگر، از منظر قرآن، ظلم، عامل ویرانی آبادی‌هاست: «فتلك بيوتهم خاوية بما ظلموا (نمل: ۵۲)؛ این خانه‌های آنان است، در حالی که به خاطر ستمشان فرو ریخته است». در این آیه، واژه «بیوت» قابل تعمیم به جوامع است، از این رو ظلم را می‌توان از جمله علل نابودی و افول تمدن‌ها قلمداد نمود: «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ» (انبیاء: ۱۱) و «وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقَرْيَةَ وَهِيَ ظَالِمَةٌ»

(هود: ۱۰۲) و «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا». (کهف: ۱۶) خداوند در آیات تصریح دارند زمانی که اراده بر افول تمدنی باشد، حاکمان آن تمدن به سمت فسق سوق داده و این فسق آنان، تکویناً جامعه و تمدن مزبور را به ورطه هلاکت می‌اندازد. امام خمینی با عنایت به رویکرد قرآن به عدالت و نقش آن در تمدن‌سازی، در تعریف عدالت می‌نویسند: «عدالت ... از امهات فضایل اخلاقیه است؛ بلکه عدالت مطلقه، تمام فضایل باطنیه و ظاهریه و روحیه و قلبیه و نفسیه و جسمیه است؛ زیرا که عدل مطلق، مستقیم به همه معناست». (امام خمینی، ۱۳۹۹: ۱۴۷)

ایشان رسالت و هدف همه انبیا را برپایی عدالت قلمداد می‌کنند: «همه زحمت انبیا برای این بود که یک عدالت اجتماعی درست بکنند برای بشر در اجتماع، و یک عدالت باطنی دست کنند برای انسان در افراد». (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۳۸۶) در واقع، یکی از اهداف اصلی بعثت انبیا که در قصص قرآنی بسیار مورد توجه قرار گرفته، خارج کردن ضُعفا از تحت سلطه استکبار بوده است. (همان، ج ۱۷: ۵۲۷) در همین راستاست که آموزه‌های قرآن و تعلیمات اسلام را جهت رفع استعمار مستضعفین از سلطه مستکبرین می‌دانند و نیل به آن را مستلزم اجتماع مستضعفین و قیام و انقلاب علیه مستکبرین می‌دانند. (همان، ج ۷: ۱۱۷)

در همین راستا امام خمینی به سیره رسول خدا(ص) در تأسیس حکومت با جهت‌گیری ایجاد عدالت اشاره کرده و می‌گویند: «رسول‌خدایی که سال‌های طولانی در سلوک بوده است، وقتی که فرصت پیدا کرد، یک حکومت سیاسی ایجاد کرد برای اینکه عدالت ایجاد بشود. تبع ایجاد عدالت فرصت پیدا می‌شود برای اینکه هر کس هر چیزی دارد بیاورد. وقتی که آشفته است نمی‌توانند، در یک محیط آشفته نمی‌شود که اهل عرفان، عرفانشان را عرضه کنند، اهل فلسفه، فلسفه‌شان را، اهل فقه، فقه‌شان را، لکن وقتی حکومت یک حکومت عدل الهی شد و عدالت را جاری کرد و نگذاشت که فرصت‌طلب‌ها به مقاصد خودشان برسند، یک محیط آرام پیدا می‌شود، در این محیط آرام همه چیز پیدا می‌شود». (همان، ج ۲۰: ۱۱۶)

۲. مساوات در برابر تبعیض طبقاتی

در جهان‌بینی اسلامی، انسان‌ها به حسب گوهر و ذات، برابرند و خداوند در قرآن با اشاره به اختلاف در خلفت انسان‌ها، ملاک برتری افراد بشر را تقوا معرفی می‌کند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳)؛ از این رو، خداوند به تخطئه یهود و نصارا که داعیه برتری نسبت به دیگران

داشتند، می‌پردازد: «و قالت اليهود و النصارى نحن أبناء الله و أحياءه» (مائده: ۱۸) و «و قالوا لن يدخل الجنة إلا من كان هوداً أو نصارى» (بقره: ۱۱۱).

در روایتی، رسول‌خدا (ص) به تفسیح تبعیض می‌پردازند: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَ إِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، لِأَفْضَلِ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَ لِأَلْعَجَمِيِّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَ لِأَلْأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَ لِأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى؛ اِى مَرْدَم، خُدَاى شَمَا يَكِي اسْت وَ پَدْرَتَان نِيْز يَكِي اسْت. عَرَبِي هِيْج بَرْتَرِي بَر عَجْم نَادَرْد وَ عَجْم نِيْز بَرْتَرِي بَر عَرَب نَادَرْد وَ نَه سَرخ بَر سِيَاه وَ نَه سِيَاه بَر سَرخ، مَگر بَه وَاسَطَه تَقْوَا». (کراجکی، ۱۳۹۴: ۲۱)

مساوات اخص از عدالت بوده و در واقع، مقتضای عدالت، برابری در حقوق و تکالیف می‌باشد. (سبحانی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۴۱۶) امام خمینی (ره) مسئله تبعیض و نقش آن در اضمحلال جوامع را در فرازهای مختلف مورد توجه قرار می‌دهد: «آن چیزی که در اسلام مطرح است، تقوا و صفا و برادری و برابری است. اسلام، دین وحدت، دین برادری و دین برابری است... اسلام بنایش بر برادری و برابری و وحدت است». (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۴۴۵) ایشان تکامل را زیر پرچم عدل و برابری امکان‌پذیر می‌دانند: «از خداوند متعال مسألت دارم که به همه ما توفیق دهد که ایرانی اسلامی بسازیم و در زیر پرچم عدل اسلامی با آزادی و برادری و برابری، راه تکامل و خیر را بیماییم». (همان، ج ۶: ۱۸۵) به اعتقاد امام خمینی اساساً تبعیض نژادی در اسلام مطرح نیست و برابری و برادری از اسباب استقلال و قطع ید بیگانگان می‌باشد. (همان، ج ۹: ۴۹)

همین اصل اعتقادی «توحید» الهام می‌گیریم که همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند یکسانند... بنابراین، با هر چیزی که «برابری» را در جامعه بر هم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوایی را بر جامعه حاکم می‌سازد، باید مبارزه کرد. (همان، ج ۵: ۳۸۷-۳۸۸)

براساس نگرش امام خمینی (ره) هدف از تشکیل تمدن اسلامی، تکوین دولتی با رویکرد عدالت‌طلبانه و برابری‌طلبانه نسبت به همه قشرها است. (همان، ج ۹: ۷۲). به همین دلیل، تبعیض را عامل بیچارگی قلمداد نموده است: «آن چیز مهمی که دول اسلامی را بیچاره کرده است و از ظل قرآن کریم دارد دور می‌کند، آن قضیه نژادبازی است». (همان، ج ۱: ۳۷۸)

براساس اندیشه اسلام، «شخص اول»، که خلیفه است بر مسلمین و به منزله سلطان است نسبت به مسلمین، زندگی عادی‌اش از افراد طبقه سه پایین‌تر و با مردم، با همین طبقه فقرا، هم درجه در زندگی هستند؛ و عدالت اجتماعی و عدالت‌هایی که اجرا می‌کند اسلام به مصلحت تمام طبقات، سابقه در بشر

ندارد». (همان، ج ۴: ۴۱۷) و حاکم اسلامی باید عدالت و عدم خیانت در اموال مسلمین را مراعات نماید. (همان، ج ۳: ۵۰۹) در واقع، با اتخاذ این روند، تمدن اسلامی در مسیر پیشرفت حرکت خواهد کرد؛ در مقابل، با ظهور و تشدید تبعیض و بی‌عدالتی در جامعه، آثار افول تمدن اسلامی هویدا خواهد شد.

۳. توانمندی در برابر ناکارآمدی

علامه طباطبایی ذیل آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مَنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (انفال: ۶۰) می‌نویسد: هر اجتماعی دائماً در کشاکش غلبه و شکست بر اجتماعی ضد منافع خود است؛ که در این نزاع، اجتماعی پیروز است که از هر حیث از قدرت و توانمندی بالاتری برخوردار باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۱۱۵) استاد مطهری نیز پس از نقل جمله‌ای از ویل دورانت که هیچ دینی به اندازه اسلام، پیروانش را به نیرومندی دعوت نکرده است، در تبیین این آیه می‌گوید: «هیچ دینی به اندازه اسلام پیروان خودش را به نیرومندی دعوت نکرده است. اسلام می‌گوید قوی و نیرومند باشید. اسلام از ضعف و ضعیف بدش می‌آید. اسلام به جامعه اسلامی دستور می‌دهد که در مقابل دشمن، آنچه که در استطاعت داری تهیه بکن. از لحاظ غایت و هدف این دستور هم می‌گوید شما باید از لحاظ نیروی مادی طوری باشید که رُعب شما در دل دشمنانتان باشد. همین الآن می‌بینید کشورهای بزرگ چه رُعبی در دل مردم ایجاد کرده‌اند! قرآن می‌گوید مسلمانان باید آن قدر نیرومند باشند که هر جمعیت غیرمسلمانی وقتی مسلمان‌ها را می‌بیند، رُعب آنها در دلشان ایجاد بشود برای اینکه خیال تجاوز از دماغشان خنجر نکند». (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۲۱: ۳۶۱) همان‌طور که در تفسیر نمونه اشاره شده، قوت در آیه فوق توسعه معنایی دارد و فراتر از توانمندی نظامی است که اگر این دستور بزرگ اسلامی (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) به عنوان یک شعار همگانی در همه جا تبلیغ شود و مسلمانان از کوچک و بزرگ، عالم و غیر عالم، نویسنده و گوینده، سرباز و افسر، کشاورز و بازرگان، در زندگی خود آن را به کار بندند، برای جبران عقب‌ماندگی‌شان کافی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۲۳) بنابراین کسب توانمندی اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... جامعه را به سمتِ طرد تمدنِ ناکارآمد و روی آوردن به تمدن کارآمد جدید سوق می‌دهد. در واقع قوت در آیه فوق را می‌توان به هر نظریه‌ای که براساس آن، قدرت موفق به تشکیل یک تمدن جدید و قابل توجه برای جهانیان می‌شود توسعه معنایی داد. برای مثال در قرآن، تمدن سبأ به عنوان تمثیل تمدنی برخوردار از اقتدار اقتصادی و وفور نعمت معرفی شده است: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ

يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةً طَيِّبَةً وَ رَبُّ غَفُورٌ. (سبأ: ۱۵) در آیاتی همچون «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (کهف: ۸۴) نیز اقتدار صنعتی به عنوان عاملی جهت ایجاد تمدن‌های قدرتمند معرفی شده است چرا که ذوالقرنین به سبب اقتدار و قدرتی که در سدسازی و ... داشت بر یاجوج و ماجوج پیروز شد و موفق به ایجاد تمدنی نوین گردید. سیدمحمدحسین فضل‌الله در تفسیر آیه «وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹) می‌نویسد: «و هذا تصویر للمجتمع المؤمن الذي يتكامل و يتنامى و يقوى بعضه بعضاً حتى يشكل قوة كبيرة في العدد و العدة». (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۱: ۱۲۹) یعنی قرآن در پی ارائه تصویری از یک جامعه مؤمن است که برخی از اعضای آن در پی تقویت برخی دیگر می‌باشند تا آنجا که نیروی عظیمی از نظر کثرت و توانمندی شکل گیرد نه اینکه برخی خواص تنها برای قدرتمندی خود و رشد منافع فردی خود تلاش کنند و نه تنها رشد جمعی جامعه برای آنان بی اهمیت باشد، بلکه حتی به ضرر آن نیز کار کنند.

امام خمینی (ره) توانمندی را از ضرورت‌های غلبه بر دشمنان و شکل‌گیری تمدن قلمداد می‌کنند و در این راستا، وحدت نیروهای مختلف داخلی را عامل دست‌یابی به توانمندی و تزلزل آمریکا و شوروی و نیز حکومت پهلوی می‌دانند. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۷۷) ایشان هم‌چنین کشوری را مترقی می‌داند که تک تک افراد آن در جهت ترقی مملکت خود وظیفه‌شناس باشند. (همان، ج ۹: ۱۷) امام خمینی در این سخن، افراد را همسو با آیه ۶۰ انفال، به بهره‌گیری از نهایت استطاعت خود برای ترقی کشور دعوت می‌کند. ایشان علت تضعیف تمدن اسلامی که زمانی نصف جهان را گرفته بود و همچنان در حال پیشروی بود را ناکارآمدی دولت‌های اسلامی می‌داند. (همان، ج ۱: ۳۸۲) در واقع از بیان ایشان می‌توان استنباط کرد که ناکارآمدی دولت‌های اسلامی از عوامل انحطاط تمدن عظیم اسلامی بوده است؛ از این رو ساختن مجدد این تمدن مستلزم توانمندی و پیشرفت است و این نوسازی تمدنی جز در پرتو مبارزه و رهایی از زندگی ذلت‌بار امکان‌پذیر نیست: «زندگی یعنی عقیده و مبارزه در راه آن، و تردیدی نیست که از نظر شیوه تفکر اسلامی مرگ از زندگی ذلت‌بار بهتر است و در وضع کنونی برای ما جز ادامه پیکار با همه نیروها و امکاناتمان راهی وجود ندارد تا عزت و شرافت خود و آیندگان را در طول تاریخ با عظمت اسلامی به دست آوریم. قرآن می‌فرماید: وَ اَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ». (همان، ج ۲: ۲۰۰) از این رو معتقدند برخلاف حکومت پهلوی که اصرار بر اجرای سیاست‌های امپریالیسم داشت، حکومت و تمدن اسلامی مصرانه خواستار رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی و در نهایت توانمندی کشور است. (همان، ج ۳: ۳۶۸)

۴. بیداری افراد جامعه در برابر غفلت آحاد مردم

اگر در تمدنی پس از شکل‌گیری، نظارت اجتماعی افراد نسبت به یکدیگر خصوصاً نظارت مردم بر اعمال مسئولان وجود داشته باشد، این جامعه به فروپاشی و انحطاط کشیده نخواهد شد. به همین سبب قرآن کریم در آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۱۰) به این مهم اشاره کرده است؛ چراکه نظارت و امر به معروف و نهی از منکر ضامن گسترش ایمان و اجرای همه قوانین فردی و اجتماعی است و سردمداران در صورت تخلفی، با مواجهه و مخالفت مردم روبه‌رو می‌شوند و این امر از سرنگونی آن تمدن جلوگیری می‌کند؛ در مقابل، تمدنی که دارای این نظارت اجتماعی نباشد، سردمداران به فساد و زیرپای نهادن اصول گراییده و این تمدن رو به زوال پیش خواهد رفت. به همین جهت در آیه «الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱) به صاحبان مکتب امر شده است که به محض شکل‌گیری یک تمدن به نظارت اجتماعی بپردازند و خداوند از هر صاحب مکتبی به اندازه قدرتش، تعهد گرفته که به اجرای این امور ملتزم باشند. (اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۴: ۱۲۶) در واقع این کلام توجه دادن خداوند است به شکر نعمت نصرت الهی، که با انجام آن، پیروزی‌ها ادامه خواهد داشت و جمعیت آنان سر و سامان خواهد یافت و از آسیب در کارهایشان جلوگیری خواهد شد؛ اما اگر از مسیر منحرف شوند و از انجام این اوامر کوتاهی ورزند، ضمانت نصرت الهی و پیروزی‌ها را از دست خواهند داد. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۲۰۳) بنابراین تداوم یک تمدن به نظارت اجتماعی آحاد مردم و نیز سردمداران بر اعمال یکدیگر بستگی دارد که این امر منجر به مدیریت شایسته و صالح می‌گردد.

یاران خداوند (اشاره به جامعه مطلوب قرآنی) هرگز پس از پیروزی، همچون خودکامگان و جباران، به عیش و نوش و لهو و لعب نمی‌پردازند، و در غرور و مستی فرو نمی‌روند، بلکه پیروزی‌ها و موفقیت‌ها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می‌دهند. آنها پس از قدرت یافتن تبدیل به یک طاغوت جدید نمی‌شوند، ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم است، چرا که «صلاة» (نماز) سمبل پیوند با خالق است، و «زکات» رمزی برای پیوند با خلق، و امر به معروف و نهی از منکر پایه‌های اساسی ساختن یک جامعه سالم محسوب می‌شود و همین چهار صفت برای معرفی این افراد کافی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۱۱۷)

در آیاتی نظیر «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
الْفُسَادَ» (بقره: ۲۰۵) پیشوایان ناصالحی را که در هنگامه اقتدار، به تبهکاری و نابودی زمینیان روی می-

آورند، به شدت نکوهش می‌کند. در آیه «فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَهُودٍ عَنِْ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ» (هود: ۱۱۶) نیز درباره نبود رهبران شایسته و خیرخواه در جامعه هشدار داده شده است. در آیاتی نظیر «لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مائده: ۷۸ و ۷۹) برای مثال جمعی از بنی اسرائیل به خاطر گناه و تجاوز از فرامین الهی و نیز عدم نهی منکر مورد لعن الهی قرار گرفتند. بنابراین جامعه‌ای که در آن نظارت اجتماعی فراموش شده باشد از دیدگاه قرآن غیرمطلوب و ملعون شمرده می‌شود و قرآن از طریق این آیات بر مسئله سالم‌سازی محیط و جامعه از طریق این نظارت اجتماعی به عنوان یک امر وجوبی و در ردیف نماز و روزه و سایر عبادات مطرح گردیده و آن را به عنوان روش پیامبران و افراد صالح معرفی کرده است. آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (رعد: ۱۱) نیز به همین مطلب اشاره دارد که افراد جامعه خود باید در پی اصلاح اجتماع خویش باشند. در تفسیر عاملی نیز ذیل آیه «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» (انفال: ۲۲) از قول طنطاوی آمده است: «از این آیه استفاده می‌شود که همگی مسلمین پیوسته به یکدیگر هستند و عهده‌دار سود و زیان یکدیگر، و هر یک نفر مانند همه است و به جای عموم در انجام وظیفه، پس باید هر فرد به کار همگی و منافع عموم همت داشته باشند». (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۳۱۰) افراد جامعه نه تنها موظفند وظایف خود را انجام دهند بلکه موظفند دیگران را هم به انجام وظیفه وادارند؛ زیرا اختلاف و پراکندگی و ناهماهنگی در مسائل اجتماعی موجب شکست برنامه‌ها خواهد شد و دود آن در چشم همه می‌رود، من نمی‌توانم بگویم چون وظیفه خود را انجام داده‌ام از آثار شوم وظیفه‌شناسی‌های دیگران بر کنار خواهم ماند، چه اینکه آثار مسائل اجتماعی فردی و شخصی نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۳۱)

امام خمینی (ره) در مواضع گوناگونی مردم را دعوت به بیداری و هوشیاری می‌نماید. ایشان به مردم تذکر می‌دهند که اجانب پس از سقوط رژیم پهلوی همواره در کمین‌اند تا حکومت اسلامی را غارت و به ورطه نابودی بکشانند؛ از این رو ملت باید دشمنان را که در لباس دوست ظاهر می‌شوند، تشخیص دهند و نگذارند عمال آنها در پست‌های متخلف به مردم خیانت کنند، که اگر این رویه تکرار شود دوباره ملت ایران و حکومت اسلامی به ضعف و نابودی کشیده خواهد شد. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۲۷۲) ایشان در سخنان خود به لزوم نظارت جمعی بر کارکنان اشاره نموده و چنین بیان می‌دارند که برای تقویم فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی ایرانی فرهنگ استعماری و حتی معلمان با تفکر نزدیک به

فرهنگ استعماری باید کنار گذاشته شوند و همه ملت در کنار هم به تجدید فرهنگ اسلامی ایرانی بپاخیزند. (همان، ج ۵: ۵۲۵)

۵. اعتدال در برابر افراط‌گرایی

اعتدال، رعایت حدّ وسط و میانه در میان دو حالت افراط و تفریط است؛ هم از حیث کمیت و هم از جهت کیفیت. هرچه تناسب در آن رعایت شده باشد، به آن اعتدال اطلاق می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۴۳۳) اعتدال از خصائص خلقت انسان به حساب می‌آید و خداوند انسان را با اعتدال خلق کرده است: «الذی خلقک فسواک فعدلک». (انفطار: ۷) در این راستا، خداوند خصلت اساسی امت اسلامی را اعتدال دانسته و می‌فرماید: «وَ کَذَٰلِکَ جَعَلْنَاکُمْ اُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلٰی النَّاسِ». (بقره: ۱۴۳) مقصود از «وسط» در این آیه، اعتدال امت مسلمانان از حیث عقیده و نیز از جهت اخلاق است. به طوری که شرک و الحاط در عقیده مسلمانان راه ندارد و در اخلاق آن، به هر دو جنبه مادی و معنوی به صورت متعادل توجه دارد. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱: ۴۰۸)

در واقع، خداوند برای مسلمانان دینی قرارداده که متدینان به آن را به طریق وسط هدایت می‌کند که هم جسم را مدنظر دارد و هم جانب روح را. به گونه ای که تقویت توأمان هر دو جنبه روح و جسم، فضیلت محسوب می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۸۲) به تعبیر رشیدرضا، چون امت مسلمان از حیث اخلاق، عبادت، اعتقاد و همه جوانب زندگی، طریق اعتدال را دارند می‌توانند شاهد دیگر امت‌ها باشند. (رشیدرضا، ۱۴۲۶، ج ۲: ۴۵) به بیان حضرت علی (ع)، انحراف به راست و چپ، ضلالت و گمراهی است و راه میانه، همانا جاده زندگی و مستقیم الهی است: «الیمینُ و الشّمالُ مَضَلَّةٌ و الطریق الوسطی هی الجادَّة». (سیدرضی، ۱۳۸۷: ۱۹)

در آیه «وَ کَذَٰلِکَ جَعَلْنَاکُمْ اُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلٰی النَّاسِ» (بقره: ۱۴۳) نیز امت اسلامی امتی معتدل و به عنوان الگویی برای بشریت معرفی شده است. بنابراین جامعه‌ای که از هر یک از ابعاد مادی زندگی انسان اعم از اقتصاد و ... تغافل نماید و نیز جامعه‌ای که تنها به ابعاد مادی زندگی انسان توجه و نسبت به ابعاد معنوی زندگی انسان اعم از فرهنگ و ... غفلت نماید هر دو محکوم به سقوط می‌باشند و تمایل جامعه به ایجاد تمدنی معتدل و برطرف کننده تمام نیازهای بشر اعم از مادی و معنوی می‌باشد. در تفسیر مراغی ذیل این آیه نیز اشاره شده است که اسلام و حکومت اسلامی بر آن است تا حق روح و جسم هر دو را جمع کند و همه حقوق انسانی را به مسلمانان عطا نماید. بدین وسیله هم حجتی برای مادی‌گرایان است که فقط به لذات دنیایی بسنده کرده‌اند و از مزایای روحی و معنوی خود را محروم

ساخته‌اند و هم حجت برای کسانی که امور حیات مادی را بر خود تحریم کرده‌اند (مراغی، بی‌تا، ج ۲: ۶) که در آیه «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف: ۳۲) نیز بر ممنوعیت کناره‌گیری از امور زندگی مادی اشاره شده است که به طریق اولی جامعه نیز موظف به رسیدگی به امور مادی زندگی بشر می‌باشد در غیر این صورت محکوم به شکست و تبدیل به تمدنی دیگر می‌گردد. این مهم در آیه «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۸۷) نیز مورد توجه قرار گرفته و خداوند به حضرت موسی و هارون به عنوان رهبران دینی جامعه چنین امر می‌فرماید که امکانات مادی و رفاهی مردم اعم از ساخت خانه را در رأس کارهای خود قرار داده و پس از آن دستور به اقامه نماز را صادر می‌فرماید.

در اندیشه امام خمینی، مفهوم اعتدال از مفاهیم مهم و اثرگذار در تکوین شخصیت فردی و قوام جامعه به حساب می‌آید. ایشان اعتدال را همان گام نهادن در «صراط‌المستقیم» می‌دانند و با استناد به آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (الفاتحه: ۷)، اعتدال را همان صراط مستقیمی می‌دانند که در مقابل افراط و تفریط قرار می‌گیرد. (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۲۰) امام خمینی صفاتی چون عدل، شجاعت و حمیت را نقطه اعتدال می‌دانند و ظلم، ظلم‌پذیری، بی‌باکی، حرص، ریا و ترس را مورد نکوهش قرار می‌دهد. (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۳۵؛ همو، ۱۳۸۸: ۵۰-۵۱)

امام خمینی با استناد به آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴)، نگاه اعتدالی را مورد توجه قرار می‌دهد که به‌راستی خداوند انسان را در نیکوترین اعتدال آفریده است که نقطه مرکزی اعتدال به‌شمار می‌آید؛ از این رو تمدن محصور در پیشرفت‌های مادی و متولی رفع حوائج مادی جامعه را رد می‌کنند که مورد انزجار افراد جامعه است و به تدریج به سمت فساد و نابودی کشیده می‌شود و لازمه نجات تمدن‌ها توجه به پیشرفت معنوی مردم جامعه در کنار پیشرفت مادی آنهاست: «اکنون که پیشرفت آثار تمدن غرب و همچنین نفوذ تبلیغات کمونیستی، بسیاری از مردم ایران و جوانان ما را به سوی فساد کشانیده، برای جلوگیری از این خطر بزرگ، چاره‌ای جز تقویت امور معنوی در مردم نیست». (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۷۷)

۶. استقلال در برابر وابستگی

استقلال از ارزش‌ها و خصلت‌های انسانی به شمار می‌آید؛ به طوری که هیچ انسانی دوست ندارد که تحت سلطه دیگران و مستخدم دیگری باشد. خداوند در قرآن بر این ارزش انسانی تأکید نموده که هیچ فردی بر فرد دیگر، حق ولایت و سرپرستی ندارد و فقط خداوند به اعتبار خالق و رب بودن، چنین

حقی را داراست. (شوری: ۹؛ انعام: ۶۲)

استقلال در حوزه سیاسی و عدم جواز سلطه دولتی بر دولت دیگر، نیز مورد توجه قرآن کریم می‌باشد. البته در قرآن به واژه استقلال تصریح نشده، اما مفاهیمی ذکر شده که مبین استقلال جامعه و دولت اسلامی در برابر دیگران است؛ برای مثال خداوند نهی کرده است از: پذیرش سلطه کفار بر مسلمانان: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»، (نساء: ۱۴۲) دوستی با کفار یهود و نصارا: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (مائدة: ۵۱) و دوستی و صمیمیت با کافران و مشرکان: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُومًا مَا عَثِمَ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ»، (آل عمران: ۱۱۸) و پیروی اهل کتاب و مشرکان: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ»، (آل عمران: ۱۴۹) و اعتماد به کفار: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ». (هود: ۱۱۳) و در مقابل، خداوند توصیه و تأکید کرده است بر: عزت مسلمانان: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۳۹)، «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورٌ» (فاطر: ۱۰)، «يَقُولُونَ لَنْ رَجِعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون: ۸)، و استقامت و ایستادن روی پای خود: «مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ... مَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ» (فتح: ۲۹)

بنابراین آزادسازی انسان از رنجیر اسارت فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مستبدان و دولت‌های مستکبر، از رسالت‌های انبیا می‌باشد. (اعراف: ۱۵۷؛ شعراء: ۲۲) تا زمینه تمدن توحیدی فراهم گردد. در واقع، حکومتی دارای تمدنی ماندگار است که مکتب توحیدی-انسانی داشته باشد. مکتب توحیدی-انسانی ضامن تکوین و تداوم یک تمدن است. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج: ۹، ۸۲)

امام خمینی استقلال را بنیان تکوین یک تمدن می‌داند؛ چراکه گام نخست در تمدن، آزادی ملت است و اساساً یک ملت وابسته به غیر را نمی‌توان یک ملت متمدن نامید. (همان، ج: ۵، ۳۳) و این استقلال برای ملت، زمانی حاصل می‌شود که هویت مستقل داشته باشد و وابستگی فکری، عقلی و مغزی به غرب نداشته باشد. این وابستگی‌ها منشأ اکثر بدبختی‌های ملت‌ها و ملت ماست. (همان، ج: ۱۲: ۴) از منظر امام خمینی، اصل استقلال ملی، بنیاد اسلام است و قوانین اسلام تصریح دارند که هیچ ملتی

و شخصی حق مداخله در امور کشور ما را ندارد». (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۴۳)

به اعتقاد ایشان، رشد و پیشرفت جوامع اسلامی در قطع وابستگی و ایجاد استقلال فکری و خودباوری است؛ و مادامی که از یوغ فرهنگ غرب بیرون نرویم رشد و پیشرفتی نخواهیم داشت. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۲۲۹) ایشان عدم وابستگی را در گرو خودباوری و استقلال فکری می‌دانند تا جایی که ما اگر خودمان نشناسیم، نمی‌توانیم یک استقلال صحیح پیدا کنیم. عمده استقلال، استقلال فکری و روحی است. (همان، ج ۹: ۴۳۰) این سرخوردگی و عقب‌ماندگی در نهایت تمدن خود را با رکود مواجه می‌کند. (همان، ج ۱۸: ۳۳۹) ایشان در وصیت نامه خود نیز به این مطلب اشاره داشته‌اند که کشورهای استعمارگر هیچ‌گاه به فکر رفاه ملت‌های دیگر نبوده و کشورهای دیگر را عقب مانده و مصرفی بارآورده‌اند تا این‌دول همواره وابسته به بازارهای شرق و غرب بمانند و خود از پیشرفت و خودکفایی و در نهایت تشکیل تمدنی نوین باز بمانند. (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۸۷) ایشان در بیانی خواستار خروج ملت‌های مسلمان از تحت سلطه بودن شدند و فرمودند: «حکومت‌های اسلامی توجه کنند به اینکه مشکلاتشان را رفع کنند، این وابستگی خودشان را به ابرقدرتها بردارند از میان، مستقل بشوند، خودشان باشند، خودشان اداره کنند ممالک خودشان را». (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۲۸۱)

۷. امنیت در برابر ناامنی

امنیت از مفاهیم اساسی در تبیین یک جامعه محسوب می‌شود. (نباتیان، ۱۴۰۰: ۱۹) قرآن کریم در بیان و ارائه جامعه‌آسوه، بر امنیت در آن جامعه تأکید می‌نماید و از چنین جامعه‌ای با عنوان «البلد الامین» (تین: ۳) و «قریة کانت امانة» (نحل: ۱۱۲) یاد می‌کند. قرآن امنیت را از نعمت‌های الهی (انفال: ۲۶) و فرجام حتمی مؤمنان صالح می‌داند: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسُدَّ لَهُمْ مِن بَعْدِ خَوْفِهِمْ اَمْنًا». (نور: ۵۴) (طباطبائی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۵۵؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۴۵۷) و در مقابل، فقدان امنیت را وسیله‌ای برای امتحان (بقره: ۵۵) و یا به علت کفران نعمت‌های الهی می‌داند. (نحل: ۱۱۲) اهمیت بنیادی امنیت در تعلیم قرآنی، سبب شده است که این مفهوم در قالب واژه‌ها و اصطلاحات متعددی در قرآن مورد توجه قرار بگیرد؛ نظیر: سلام (رعد: ۲۴)، سلم (بقره: ۲۰۸)، سکینه (توبه: ۲۶)، صلح (نساء: ۱۲۸)، و مفاهیم در تضاد با امنیت مانند: خوف (بقره: ۱۱۲)، رعب (حشر: ۲)، حزن (بقره: ۳۸) و نیز آیات ناظر بر جهاد (بقره: ۱۹۳؛ نساء: ۹۱)، قصاص (نحل: ۱۲۶؛ بقره: ۱۷۹) و حدود (نور: ۴) برای مثال قوم و تمدن سبأ را به عنوان جامعه‌ای الگو که در نهایت امنیت و آرامش در شبانه‌روز به سر می‌برد، معرفی کرده است: «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ

سیرُوا فِيهَا لَيْالِيَّ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ». (سبأ: ۱۸) در مقابل، در صورت زوال امنیت که یکی از نشانه‌های بلوغ و تکامل تمدن به شمار می‌رود، به تدریج نشانه‌های افول آن تمدن نمایان می‌گردد. در قرآن کریم جامعه-ای الگو معرفی شده که در آن امنیت و آرامش همگانی برقرار است و در صورت کفران نعمت، آن تمدن به ورطه ترس و هراس عمومی گرفتار می‌شود: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ». (نحل: ۱۱۲) اما نکته اساسی در تبیین قرآن از امنیت، تحقق امنیت در پرتو ایمان است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ». (انعام: ۸۲) اساساً تمدن در سایه امنیت و آرامش شکل می‌گیرد و بسط می‌یابد. از این رو قرآن با بیان تمثیل در آیه ۱۱۲ سوره نحل، استقرار امنیت و آرامش را مبین بلوغ و کمال جامعه، و زوال امنیت را نشانه سرانجامی و سقوط تمدن آن معرفی می‌کند.

امام خمینی با ارائه نظریه دو فطرتی (فطرت مخموره و فطرت محجوبه) به تبیین امنیت انسان در دنیا و آخرت پرداخته است. براین اساس، فطرت مخموره، انسان را به خیرخواهی و عدالت دعوت می‌کند و فطرت محجوبه، انسان را به خودخواهی، شهوات، ظلم و خدعه سوق می‌دهد. به همین دلیل، در اندیشه امام خمینی، رسالت سیاست، هدایت جامعه به سوی قرب الهی و صلاح ملت است. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۴۳۳) امام خمینی با تفکیک سه نوع سیاست در حیات بشر، می‌کوشد تا سیاستی را که امنیت انسان در دنیا و عقبی تأمین می‌کند را تبیین نماید. از منظر ایشان، با توجه به نظریه دو فطرتی (فطرت مخموره و فطرت محجوبه)، سیاست سه نوع امکان‌پذیر است: سیاست شیطانی، که مبتنی بر نیرنگ و فریب است؛ سیاست حیوانی که مبتنی بر رفاه دنیایی انسان است؛ و سیاست الهی که بر سعادت دنیا و آخرت انسان مبتنا یافته است. در اندیشه امام، تنها در سایه سیاست الهی و به تعبیر قرآن، صراط مستقیم، امکان تأمین امنیت پایدار برای انسان وجود دارد. (همان، ج ۳: ۳۳-۴۳ و ج ۲۱: ۴۰۵)

نکته مهم اینکه در اندیشه امام، انسان‌سازی است که اگر انسان به طریق قرب الهی هدایت شود و تکامل یابد، امنیت او به غایت تأمین می‌شود. (همان، ج ۵: ۴۱۰) این انسان هدایت شده و متعالی است که تمدن راستین و توحیدی را پایه‌گذاری می‌کند. به عبارت دیگر، امنیت مطلوب در خدمت تکامل و غایت انسان یعنی دستیابی به سعادت دنیا و عقبی است. (درویشی، ۱۳۸۹: ۵۶) در واقع، امام با اتکای بر آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲)، ایمان را در کنار ظلم، زمینه‌ساز تحقق امنیت و هدایت می‌داند. (لک‌زایی، ۱۳۹۳: ۳۲)

۸. پیش توحیدی در برابر شرک و کفر

توحید، به عنوان یکی از اصول دین اسلام، مبدأ و منتهای تمدن اسلامی است؛ چراکه مبدأ و غایت حیات انسان، توحید است: «أَنَا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶)، «وَأَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى» (نجم: ۴۲) و «إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ». (قیامت: ۱۲) در واقع، روح تمدن اسلامی، توحید است. ربوبیت و تدبیر الهی که در قالب شرایع در حیات بشر تبلور یافته است، شبکه‌ای با محوریت توحید را ترسیم می‌کند که همه آفریدگان را به هم مرتبط می‌سازد: «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ». (ملک: ۳) از این رو جهان بینی توحیدی ریشه در دعوت انبیای الهی به یکتاپرستی و حاکمیت خداوند در همه شئون حیات انسان دارد. (عرب صالحی و پیشوائی، ۱۴۰۳: ۵۲) در واقع «تمدن اسلامی بر اساس نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد». (فوزی و صنم زاده، ۱۳۹۱: ۱۹)

امام خمینی نفس حقیقی انسان را «مفطور بر توحید» می‌دانند. (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۲۲) در نگاه امام، انسان فطرتاً در طلب حق، به حقیقت مطلق و واحد می‌رسد؛ اما مسیر درک این مطلوب، تمسک به علم منسوب به واحد است؛ زیرا علم به عنوان یک حقیقت وجودی، جهت تعیین خود به واجب‌الوجود می‌رسد؛ از همین رو حضرت امام تأکید دارند که «[این] مکتب‌های توحیدی [هستند که] مردم را تربیت می‌کنند و آنها را از ظلمات خارج می‌کنند و هدایت به جانب نور می‌کنند». (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲۳۸) از اصل اعتقادی «توحید» الهام می‌گیریم که همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند یکسانند؛ بنابراین، با هر چیزی که «برابری» را در جامعه بر هم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوایی را بر جامعه حاکم می‌سازد، باید مبارزه کرد. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۸۷-۳۸۸) حضرت امام رمز پیروزی و بقای آن را «انگیزه الهی» و «وحدت کلمه» دانستند. (همان، ج ۱۹: ۴۵۵)

۹. وحدت در برابر تفرقه مسلمین

وحدت از فضائل انسانی است که در راستای تحقق شئون و امور جمعی، مانند تمدن و مدنیت، نقش بنیادی دارد. به همین دلیل در قرآن مورد توجه قرار گرفته است. خداوند در قرآن مسلمین را به تمسک به حبل‌المتین الهی دعوت می‌کند و از تفرقه برحذر می‌دارد. خداوند الفت و برادری ایمانی را قوام‌بخش اتحاد مؤمنان قلمداد می‌کند که سبب رهایی مؤمنان از پرتگاه هلاکت می‌شود که پیش از اسلام مبتلا بودند: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ

بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا». (آل عمران: ۱۰۳)

از مفاهیم پُر تکرار در بیانات امام خمینی، وحدت میان مسلمانان و خطر تفرقه بین آنها است. ایشان تفرقه میان امت اسلامی را عامل انحطاط و فروپاشی تمدن اسلامی دانسته و می‌گویند: «استعمارگران دو نوع تفرقه در میان جوامع اسلامی پدید آوردند: یکی تفرقه مذهبی میان شیعه و سنی، و دیگری تفرقه ملی میان قبایل و طوایف... [دیدند] با این وحدت به دول اسلامی نمی‌شود تحمیل کرد، چیزهایی را که می‌خواهند نمی‌شود ذخائر اینها، طلای سیاه اینها را، طلای زرد اینها را نمی‌شود قبضه کرد، درصدد چاره برآمدند. چاره این بود که بین ممالک اسلامی تفرقه بیندازند». (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۷۵) البته از منظر امام خمینی، «هر اجتماعی مطلوب نیست، و اعتصموا بحبل الله مطلوب است، همان است که إقرأ باسم ربك. اسم رب همان ریسمانی است که همه به آن باید اعتصام کنند. مردم را دعوت کنید به وحدت، دعوت کنید به اینکه گروه گروه نشوند». (همان، ج ۸: ۳۳۴)

به اعتقاد امام خمینی، «یکی از مقاصد بزرگ شرایع و انبیاء عظام، سلام‌الله علیهم، که علاوه بر آنکه خود مقصود مستقل است، وسیله پیشرفت مقاصد بزرگ و دخیل تام در تشکیل مدینه فاضله می‌باشد، توحید کلمه و توحید عقیده است». (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۳۰۹) به طور کلی از نظرگاه امام، مبنای وحدت عمل، وحدت اسلام است؛ اگر ما در عقیده و کلمه، وحدت داشته باشیم، چرا در عمل و حرکت‌های سیاسی و اجتماعی وحدت نداشته باشیم. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۳۵۹) اساساً امام خمینی اجتماع و جماعت مبتنی بر توحید و حرکت الهی را «یدالله» می‌داند: «همه حرکت، حرکت الهی بود، شماها یدالله بودید در آن وقت، و این جماعت، این جماعت‌هایی که با هم یکصدا فعالیت می‌کردند، اینها یدالله بودند». (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۳۵۶) نکته شایان ذکر اینکه از منظر امام خمینی، سعادت برین ثمره وحدت و اتحاد میان مؤمنان در پرتو اعتصام به حبل‌الله است: «این آیه را همه ملاحظه کنید. همه اعتصام به «حبل‌الله» بکنید، همه برادر باشید تا در بهشت هم - اخوان بر آن سروری که هستید در مقابل هم - برادر باشید. اگر اینجا برادری نباشد در آنجا هم بهشتی معلوم نیست باشد برای شما». (همان، ج ۱۵: ۴۷۶)

نتیجه‌گیری

تمدن نوعی از جامعه‌داری بر پایه جهان‌بینی و نگرش خاص است که به علل مختلف، دچار اعتلا یا انحطاط می‌شود و از پس افول هر تمدنی، تمدن جدیدی ظهور می‌کند و این توالی و چرخش در مسیر تکاملی تاریخ رخ می‌دهد.

در باب تکامل تاریخ، آموزه‌های اسلامی بر تکامل انسانی تأکید می‌کنند. خداوند در قرآن سنت‌هایی را برای ظهور و افول تمدن‌ها مطرح می‌کند. البته مراد از این سنت‌ها، سلب اختیار انسان نیست، بلکه محور اصلی در چرخش تمدن‌ها انسان است که با اتخاذ نگرش‌های مختلف، افول و ظهور تمدن‌ها و هدایت جوامع به سمت چرخش تمدنی را رقم می‌زند.

امام خمینی (ره) به عنوان یک فقیه مفسر که حرکتی فکری، اجتماعی و سیاسی را در طریق تمدن نوین اسلامی به ثمر رساند، به تأمل در اعتلا و انحطاط تمدن‌ها و چرخش آنها در طول تاریخ پرداخته و در تبیین توالی تمدن‌ها، با اقتباس از قرآن کریم و سنت‌های الهی، عوامل عدالت در برابر ظلم، مساوات در برابر تبعیض طبقاتی، توانمندی در برابر ناکارآمدی، بیداری افراد جامعه در برابر غفلت آحاد مردم، اعتدال در برابر افراط‌گرایی، استقلال در برابر وابستگی، امنیت در برابر ناامنی، بینش توحیدی در برابر شرک و کفر، وحدت در برابر تفرقه مسلمین، را علل جایگزینی تمدنی قائل شده است.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۹۷۹م). مقدمه ابن خلدون، محقق: علی عبدالواحد، قاهره: دارالنهضة.
- ابن منظور، محمدبن مكرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بيروت: دارالفکر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۲). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق). تفسیر التحرير و التنوير المعروف بتفسیر ابن عاشور، لبنان: بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، محقق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- امام خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۸). آداب الصلاة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۲). سرالصلوة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۵). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۶). صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۹۹). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۷). وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- ایولاکوست (۱۳۳۳). مقدمه ابن خلدون، ترجمه مظفر مهدوی، تهران: نشر کتاب.
- بیرو، آلن (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۶). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: دفتر نشر معارف.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۳۷). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران: نشر اقبال.
- رشیدرضا، محمد (۱۴۲۶ق). المنار. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۶۴). مفاهیم القرآن فی معالم الحکومه الاسلامیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سیدرضی، محمدبن حسین (۱۳۸۷). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات الهادی.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۷۳). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰). تفسیر عاملی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی صدوق.
- العبدلخانی، ساجده (۱۳۹۶). نقش قرآن در شکوفایی تمدن اسلامی، همایش بین‌المللی بازخوانی تمدن اسلامی، دوره اول.
- عرب صالحی، محمد و پیشوائی، فریده (۱۴۰۳). کارکرد توحید اجتماعی در بازسازی تمدن اسلامی و الزامات آن با تأکید بر قرآن و اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای. قیسات، ۲۹ (۱۱۱)، ۶۵-۴۵.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک.
- فوزی، یحیی و صنمزاده، محمودرضا (۱۳۹۱). تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ۳ (۹)، ۷-۴۰.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی بنایی، علی‌اکبر (۱۳۷۵). تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر.
- کراجکی، محمدبن علی (۱۳۹۴ق). معدن الجواهر و ریاضة الخواطر، تهران: انتشارات مرتضوی.
- لکزایی، نجف (۱۳۹۳). مکتب امنیت متعالیه با نگاهی به اندیشه امام خمینی. سیاست متعالیه، ۸ (۲۶)، ۵-۳۹.
- مراغی، احمد مصطفی (بی تا). تفسیر المراغی، بیروت: دارالفکر.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۸). آموزش عقاید، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌المللی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۸). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). قیام و انقلاب مهدی - شهید - انسان و سرنوشت، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). تکامل اجتماعی انسان. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). فلسفه تاریخ، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار، ج ۲: جامعه و تاریخ، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). تفسیر الکاشف. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نباتیان، محمد اسماعیل (۱۴۰۰). فقه و امنیت: امنیت پژوهی در تراث فقه شیعه، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- واعظی، رضا (۱۳۹۸). انقلاب اسلامی و چرخش تمدن جهان به سوی شرق. تهران: انتشارات دانشگاه صدا و سیما.

هانینگتون، ساموئل (۱۳۷۸). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمیدرفیعی، تهران:

انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی.